دائره امور

فهرستگان

آستان قدس رضوی

باز بینی شد
۱۳۵۴ خ

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب منشآت — فارسی

مصنف
میرزا صادق وقایع نگار
مؤلف

خطی شکسته نستعلیق مختلف السطر
چاپی

سال چاپ یا تحریر — عدد اوراق ۷۰

جزء کتب ادبیات شماره

شماره عمومی ۵۰۰۰۵ شماره قبض

واقف میرزا رضا خان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱

طول ۲۰ سم عرض ۱۰ سانتیمتر گنجه

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بررسی شد

کی قدر باید لشهامت بخت و حیاتات بچا در ارخانه‌ای حیات شان و صحیحان

ازدری بدری و درجادر سحاپری کامها زنند و کاهی نبرند با وجود

ایمرای بودن و بیان نوآیسند و به تشنیع و تقبیح ارباب

فضایل گشایند ما که نه چنینیم نه بدرگاهی نظری کرده‌ایم و نه بیادگاری

گذری نموده‌ایم لفضل الله در جهت قرب علیمیم و رفع قال و قیل رد بدر ارطال

چرا باستغنا رفتار ننماییم و بمباحثت کفت‌رسی نکنیم زنند و نیکوکاران را

فاخره این است و زاده ترکان قاآنی بایستی منوع الله از این پس در پیش

و پس امور نظری نمایند و طریق حبرت ... سحر جواب میرزا

دیباچهٔ سعید

در درگاه همایون که سحاب بکران حضرتش صدف شینه‌ی آه روحی و روح

القدسی فداه برسیاب و سیراب لطف رب نجات است و در وضع اشاه آل

و تبیین ... از بار ان نجشش شاهنشاه جهان زنگ این ضرایعه

حضرات قاآنی غیبت بر ایام دیگر است ... و در نسخه آر است

برداشت و گشت آیات لیلی قطره قطرات ... زین نیست

سایه‌ی خدا نمیخته محقق است در صیحی از فیض ... پایه‌ی گیتی

مرکبی ستاد صاکرد ان و صاکرادگان ارباب شیر صدر ارباب خسروان

این ... در ... هم ... در ... ماه
... ۱۳۲۴
... محمد ... کاظم ... دی

کتابخانهٔ آستان قدس
شمارهٔ ۱۳۱۸
۱۲۵۴

سر زدن

[illegible] خرابش … سخن

[illegible] گرده [illegible] بادا رحم … [illegible]

از تو [illegible] گفت … [illegible] لعنت

[illegible] خجالم … [illegible] خجالم

قصه و چشم در [illegible] لعنت … [illegible] لعنت

همه [illegible] خجالم … [illegible] خجالم

[illegible] لعنت … [illegible] لعنت

[illegible] خجالم … [illegible] زنده

قصه [illegible] لعنت … [illegible] لعنت

[illegible] خجالم … یار از سر خوان خویش ملدز

… ما دیده لعنت بخوان خواجه ملدز

خواجه محسن که دست و دلش … وعده کرده با من از ره لطف

غیرت کان و رشک عمان است … هر روز میشوم بر جا لعنت

ارزنی زان بسته بدید مرا … این چه معلوم گشته بیداری

هر دم از رنج و لیک بر پا گشت … هر از این وعده او لیا لعنت

دارم امید بیش ازین کشتی … بسکه کامیده شد ز بیکاری

کاه چینش ز دور باد کرد … گفتم راه بسپرد مدو [illegible]

مرد امید است کز این کشتی … زین کشتی شد که همه حیران

ملک ها من از دود گشت سیاه … هم چون کوه دیدم ماتم لعنت

تهی گشت از برنجم خانه و [illegible] … عوض می‌گشت جان باد [illegible] لعنت

این سر به در عالم برنجم … برنجم آزار [illegible] برنجم

گفتم امید [illegible] جان تو … مال کند [illegible] لعنت

باید از صبح این خواهد لعنت … مال دیگر هم خیر خواهد لعنت

کتابخانه آستان قدس

[illegible] خطی

[illegible]

سال ۱۳۱۸ خورشیدی

[illegible]